

حجیت قول خبره

گفتیم روایاتی که در آنها موضوع حکم چیزی قرار داده شده است که برای نوع مردم علم به آن ممکن نیست به اطلاق مقامی بر حجیت قول خبره دلالت دارند. به برخی روایات اشاره کردیم.

همچنین گفتیم دلالت روایات بحث تقویم بر حجیت قول اهل خبره هم بعید نیست مثل روایت زهری:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الرَّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: قَالَ لِي يَوْمًا يَا زُهْرِي ... وَ صَوْمُ جَزَاءِ الصَّيْدِ وَاجِبٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِأَلْبَانِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكِ صَيَّامًا - أَوْ تَدْرِي كَيْفَ يَكُونُ عَدْلٌ ذَلِكَ صَيَّامًا يَا زُهْرِي قَالَ قُلْتُ لَا أَذْرِي قَالَ يَقَوْمُ الصَّيْدُ قِيَمَةً قِيَمَةً عَدْلٌ ثُمَّ نَفَضْتُ تِلْكَ الْقِيَمَةَ عَلَى الْبُرِّ ثُمَّ يُكَالُ ذَلِكَ الْبُرُّ أَصْوَاعًا فَيَصُومُ لِكُلِّ نِصْفِ صَاعٍ يَوْمًا ... (الكافي، جلد ۴، صفحه ۸۵)

در حال بحث به اینجا رسیده بود که برخی روایات هستند که در کلمات علماء برای حجیت قول خبره به آنها استشهاد شده است ولی از نظر ما استدلال به آنها تمام نیست. به روایت معاویه بن عمار اشاره کردیم و گفتیم اگر چه عده‌ای از علماء این روایت را دلیل حجیت قول خبره دانسته‌اند اما این دلالت تمام نیست همان طور که دلالت این روایت بر حجیت شیاع تمام نیست.

گفتیم مورد این روایت، از امور حسی است و لذا بر حجیت قول خیر دلالت ندارد.

اشکال دوم از کلام مرحوم محقق داماد قابل استفاده است. ایشان روایت را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که به طور کامل با بحث قول اهل خبره بیگانه است. ایشان در ضمن بحث حج فرموده‌اند مفاد این روایت این است که قول اهل آن محل در تعیین میقات حجت است و به اطلاق شامل جایی است که حتی آن فرد ثقة هم نباشد و روشن است که اگر قول اهل خبره حجت باشد منوط به مورد وثوق بودن آن خبره است.

و لكن قد ورد ما يدل على التعبد وهو ما رواه معاوية بن عمار عن ابي عبد الله (ع) قال: يجزيك إذا لم تعرف العقيق أن تسأل الناس و الاعراب عن ذلك و لا يخلو اما ان يكون المراد من السؤال هو حصول المعرفة و العلم أو خصوص الاطمئنان القوى المعتمد عليه لدى العقلاء عند الاحتجاج و اما ان يكون المراد منه هو حصول مرتبة من الظن لا تخلو عن قوة و اما ان يكون المراد هو مع عدم تفاوت السؤال و عدمه بالنسبة إليه لبقاء حيرته و شكه كما كان قبل السؤال لا مجال للأول بالخصوص إذ هو غني عن البيان و لا يحتاج الى التعبد المستفاد من قوله يجزيك و ليس ذلك نظير قوله تعالى فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، ای يكون السؤال مقدمة للعلم هناك و للمعرفة هنا، كما لا يكون المراد هو الأخير أيضا لبعده عن مساق التعبد إذ لا يتعبد بخبر من يحتمل كونه هو الكاذب المفترى المشهور، فلا بد من ان يكون المخبر من لا يكون معروفا بالكذب سيما فيمثل هذه الأمور. نعم لا يلزم إحراز وثاقته جزما بل بنحو يحصل من إعلامه مرتبة

من الظن لا تخلو عن قوة ما و ان لم تبلغ مرتبة الحجة في غير هذا المورد. (کتاب الحج، جلد ۱، صفحه ۴۱۵)

ایشان فرموده‌اند در این روایت چهار احتمال قابل تصور است:

اول: تحصیل علم با سوال کردن لازم است.

دوم: تحصیل وثوق و اطمینان با سوال کردن لازم است.

سوم: تحصیل درجه‌ای از قوت احتمال لازم است.

چهارم: سوال از باب تعبد لازم است حتی اگر موجب قوت احتمال هم نباشد چه برسد به حصول اطمینان یا علم.

ایشان می‌فرماید احتمال اول و دوم با ظاهر کلمه «يُجْزِيكَ» منافات دارد چون اگر علم یا اطمینان حاصل شود در اجزاء و کفایت شکی نیست تا لازم باشد امام آن را بیان کنند.

احتمال چهارم هم بعید است و عرف از امر به سوال، تعبد نمی‌فهمد.

پس تنها احتمال قابل اعتناء در روایت این است که سوال لازم است تا درجه‌ای از قوت احتمال و ظن هر چند ضعیف حاصل شود و از آنجا که مکلف مردمی که آنجا هستند را نمی‌شناسد نمی‌تواند منظور این باشد که مسئول ثقه و مورد وثوق باشد پس مراد این است که سوال کن تا درجه‌ای از ظن و احتمال حاصل شود.

نتیجه اینکه روایت نه با حجیت قول ثقه مرتبط است و نه با حجیت قول خبره.

روایت دیگری که برای حجیت قول خیر به آن استدلال شده است، معتبره حفص بن البختری است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ وُلْدِهِ هَلْ سَعَيْتَ فِي وَادِي مُحَسَّرٍ فَقَالَ لَا قَالَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَ حَتَّى يَسْعَى قَالَ فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ لَا أَعْرِفُهُ فَقَالَ لَهُ سَلِ النَّاسَ (الكافي، جلد ۴، صفحه ۴۷۰)

برخی به این روایت برای حجیت شیاع استدلال کرده‌اند که همان اشکالی که در ذیل روایت معاویه بن عمار بیان کردیم به این استدلال هم وارد است.

و برخی دیگر برای حجیت قول اهل خبره به این روایت استدلال کرده‌اند که از آنچه در ضمن روایت معاویه گفتیم اشکال به این استدلال هم روشن است و علاوه بر آن اشکال دیگری هم به این استدلال وارد است و آن اینکه این روایت در مورد سعی در وادی محسر است که عملی مستحب است و جواز رجوع به اهل خبره در عمل مستحب بر جواز رجوع به قول اهل خبره در احکام الزامی دلالت ندارد.

روایت دیگری که از نظر ما دلالت آن بر حجیت قول اهل خبره تمام نیست مرسله مرحوم صدوق است.

وَ قَالَ عَ صَلَّى الْجُمُعَةَ بِأَذَانٍ هُوَ لِأَيِّ قَائِنَهُمْ أَشَدُّ شَيْءٍ مُّوَاطَّبَةً عَلَى الْوَقْتِ. (من لايحضره الفقيه، جلد ۱، صفحه ۲۹۱)

مرحوم شیخ هم این روایت را به سندشان از ذریح المحاربی نقل کرده‌اند. (تهذیب الاحکام، جلد ۲، صفحه ۲۸۴)

اگر چه مورد روایت وقت نماز و اذان است اما گفته شده مفاد تعلیل مذکور در روایت این است که کسی که اهل دقت و مواظبت در امری باشد حرفش در آن مساله حجت است و خبره هم در همان مساله‌ای که در آن خبرویت دارد از اهل دقت و مواظبت در آن مساله است.

به نظر استدلال به این روایت هم تمام نیست چون اصلا به خبره اصطلاحی مرتبط نیست چون منظور ما از قول خبره یعنی قوی که بر مقدمات حدسی مبتنی است در حالی که قول موذن که ناشی از مواظبت و جمع بودن حواس است بر حدس مبتنی نیست بلکه یا بر مقدمات حسی مبتنی است که برای هر کسی حاصل شود و شیوه استفاده از آن مقدمات را بشناسد به همان نتیجه می‌رسد و رسیدن به آن نتیجه نیازمند اعمال خبرویت و حدس نیست و یا بر محاسبات ریاضی و ... مبتنی است که قبلا هم گفتیم این مقدمات هم از مقدمات حسی محسوب می‌شوند چرا که برای نوع مردم به نتیجه واحد منتهی می‌شود.

تا اینجا روشن شد قول اهل خبره حجت است. دقت کنید بحث در جایی است که واقع موضوع حکم است و قول اهل خبره طریق به کشف واقع است اما در فقه برخی موارد هستند که قول اهل خبره موضوعیت دارد یعنی قول او واقعا محقق موضوع حکم است. این موارد به حجیت قول اهل خبره مرتبط نیست.

مثلا موضوع جواز افطار، خوف از ضرر و بیماری است و لذا کسی که ترس عقلایی از ضرر دارد واقعا مجاز به افطار است حتی اگر واقعا هم ضرری نباشد. حال اگر خبره به وجود ضرر خبر بدهد و این خبر باعث ایجاد ترس و خوف بشود، افطار واقعا جایز است و این ربطی به حجیت قول اهل خبره نیست بلکه حتی اگر بر عدم حجیت قول خبره هم دلیل داشتیم با این حال اگر قول او موجب ایجاد خوف از ضرر می‌شد باز هم افطار جایز است.

هم چنین در مساله قصاص، جواز قصاص عضو در جایی است که خوف سرایت به نفس وجود نداشته باشد، اگر قول خبره موجب ایجاد خوف سرایت باشد قصاص جایز نیست و این هم با بحث حجیت قول خبره مرتبط نیست.